

خوشه بنادر چینی وراه ابریشم

چین می‌کوشد تا با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بندری در امتداد مسیر جنوبی و نیز با ایجاد زیرساخت‌های جزیره‌ای در دریای چین جنوبی، دسترسی دریایی خود را تضمین کند. افرون بر این، چین به طور رسمی، چشم‌انداز «جاده ابریشم قطبی» را در قطب شمال تأیید کرده است. این طرح‌ها و ساخت‌وسازها و اتصال‌ها همسو با برنامه‌های توسعه چین و البته ابتکار جاده ابریشم نو است. بر اساس طرح‌های اولیه منتشرشده، مسیر زمینی از آسیای مرکزی، خاورمیانه و ترکیه به سمت آلمان می‌رود و به بندر روتردام هلند ختم می‌شود. از روتردام، همچنین یک اتصال به ونیز ایتالیا جایی که مسیر به قسمت دریایی جاده ابریشم متصل می‌شود، وجود دارد. این جاده دریایی از ساحل شرقی چین آغاز می‌شود و از تنگه مالاکا و کلکته در هند می‌گذرد. سپس به سمت نایروبی در ساحل غربی آفریقا ادامه می‌یابد. از آنجا نیز به سمت شمال تا مدیترانه می‌رود و به ونیز ختم می‌شود. کریدورهای دریایی بخش مهمی از اقتصاد و سیاست جغرافیای محور قرن حاضرند و برای نمونه، هند به نوبه خود در بندر چابهار ایران سرمایه‌گذاری کرده است تا به افغانستان و آسیای مرکزی متصل شود و مسیری جایگزین برای تجارت خارج از کشور افغانستان فراهم کند تا آن را از نفوذ بیش از حد پاکستان دور کند. از همین رو است که چین نیز برای چشم‌انداز مدرن خود جاده ابریشمی تعریف کرده است که گرچه تقلیدی از ایالات متحده آمریکا است اما فراتر از آن است. آنچه امروزه به عنوان ابتکار کمربند و جاده شناخته می‌شود، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل را برای تسهیل ارتباطات، تجارت و جریان منابع و در نهایت نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در نظر می‌گیرد. جمهوری خلق چین به تأمین مالی و ایجاد شبکه گسترده‌ای از اتصالات زمینی شامل بزرگراه‌ها، راه‌آهن، خطوط لوله نفت و گاز، همچنین میادین نفت و گاز، معادن مختلف، سایت‌های تولید صنعتی و لجستیک، مناطق ویژه اقتصادی، بنادر و فرودگاه‌ها مشغول بوده است. چنین اقداماتی در غرب چین، در سراسر آسیای مرکزی و فراتر از آن، تا آفریقا و اروپا صورت گرفته است. این تلاش‌ها توسط سایر مؤلفه‌های ابتکاری مانند ارتباطات راهبردی با شرکای کلیدی، استفاده از سرمایه‌گذاری‌های مالی به‌عنوان یک اهرم، هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و ارتباطات فرهنگی پشتیبانی شده‌اند. در طی برنامه‌های توسعه یازدهم تا چهاردهم خود، چین برای تکمیل خوشه بنادر خود، گام‌های اساسی برداشت. مهمترین فعالیت‌های چین در این برنامه‌ها شامل ساخت کشتی‌های بزرگ و کانتینری، ساخت پایانه‌های نفت، زغال‌سنگ و آهن اوره در بنادر ساحلی و افزایش هم‌افزایی بین خوشه‌های بنادر بود که در طی دوره ۲۰۲۵-۲۰۰۶ انجام گرفته‌اند. با توجه به شاخص اتصال کشتیرانی لاینر، که ادغام کشورها در شبکه‌های جهانی کشتیرانی لاینر را اندازه‌گیری می‌کند، از سال ۲۰۲۲، شانگهای موقعیت خود را به عنوان شلوغ‌ترین بندر کانتینری جهان برای سیزده سال متوالی حفظ کرده است و چندین بندر کانتینری چین در زمره متصل‌ترین بنادر جهان قرار دارند. در حال حاضر، از میان ۱۲۹ پروژه بندری چین ۱۱۵ بندر فعال هستند. اهمیت توسعه بنادر سراسر جهان در سخنرانی افتتاحیه ابتکار جاده و کمربند در سال ۲۰۱۳ نیز مشخص است به طوری که در آن سخنرانی از جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم نیز صحبت شد که اکنون تحقق یافته است. این جاده دریایی مبتنی بر توافق‌های دوجانبه یا ۶۶ کشور است. امروزه، مسیرهای حمل و نقل و شبکه‌های خدماتی چین، کشورهای و مناطق عمده در سراسر جهان را پوشش می‌دهند. اگرچه یکن هونز یک قدرت دریایی جهانی نیست و در حال حاضر پایگاه‌های دریایی محدودی در خارج از چین دارد، اما به یک قدرت تجاری پیشرو تبدیل شده است که بر خطوط دریایی بین‌المللی و بنادر تجاری که جریان کالاها را تشکیل می‌دهند نفوذ ژئواکونومیک قابل توجهی دارد. ابعاد جغرافیایی در ژئواکونومیک بدین معناست که پایه‌های اقتصادی قدرت ملی باید ویژگی‌های جغرافیایی تعیین‌کننده‌ای داشته باشند: مانند منابعی که در مکان‌های خاصی قرار دارند، یا خطوط ارتباط دریایی که مسیرهای خاصی را طی می‌کنند. در عوض، هدف استراتژی‌های اقتصاد جغرافیای محور باید به لحاظ جغرافیایی محدود شده باشد، مانند موردی که در آن یک هژمون با وابسته کردن اقتصاد کشورهای همسایه به خود، حوزه نفوذ را کنترل می‌کند.



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

در اوایل همین ماه، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، برنامه خود را برای تسلط بر نوار غزه و اسکان ساکنان آن در مصر و اردن اعلام کرد. یک هفته بعد، او در یک نشست مطبوعاتی دیگر در واشنگتن در کنار ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن ایستاد و بار دیگر بر قصد خود در این خصوص تأکید کرد. ملک عبدالله که به واشنگتن سفر کرده بود به وضوح از شنیدن این پیشنهاد ترامپ ناراحت بود اما از به چالش کشیدن ترامپ در مقابل خبرنگاران خودداری کرد. عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر نیز از ترس اینکه در شرایطی مشابه ملک عبدالله اردن قرار بگیرد، سفر خود به واشنگتن را که برای تاریخ ۱۸ فوریه برنامه‌ریزی شده بود، لغو کرد.

مسئله فلسطین از ابتدا تا جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ همواره نقطه کانونی سیاست خارجی اعراب خاورمیانه بود. بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ و شکست اعراب در این جنگ، برخی از کشورهای عربی به‌طور آشکار و پنهان به دنبال توافقات مختلف صلح با اسرائیل حرکت کردند و برای بقای خود به حمایت ایالات متحده آمریکا وابسته شدند. امروز، اعراب خاورمیانه نمی‌توانند طرح پیشنهادی ترامپ برای بیرون راندن فلسطینی‌ها از نوار غزه و تبدیل غزه به «بهشت خاورمیانه»، آن‌تایید کنند اما در عین حال نمی‌توانند با قدرت در مقابل او بایستند. در واقع دونالد ترامپ، با ارائه این طرح، رهبران کشورهای عربی را به چالش کشیده است و آن‌ها را وادار کرده که اگر می‌خواهند طرح آمریکا اجرایی نشود، خودشان طرحی جایگزین ارائه دهند اما در نهایت به نظر می‌رسد که ترامپ به این نتیجه رسیده که اعراب نمی‌توانند طرح جایگزینی ارائه دهند.

بسیاری از تحلیلگران پیشنهاد ترامپ برای اسکان فلسطینی‌ها در کشورهای همسایه را با تمایل جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر برای میزبانی از آنها در صحرای سینا در اوایل دهه ۱۹۵۰ مقایسه می‌کنند. اما شرایطی که ناصر ذیل آن به اسکان مجدد آوارگان غزه و پذیرش آنها در منطقه سینا تمایل نشان داد، اساساً با وضعیت امروز منطقه متفاوت است. پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک، طبق قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اسکان آوارگانی که در جریان درگیری به غزه گریخته بودند را پیشنهاد کرد. با توجه به طیف وسیعی از یکت‌امدادی که این آژانس ارائه می‌کرد، اعراب این طرح را به‌عنوان یک تلاش بشردوستانه پذیرفته بودند اما طرحی که ترامپ پیشنهاد داده، اساساً طرح اخراج فلسطینیان و انحلال این جمعیت است. البته در آن سال، حتی ابتکار مورد حمایت سازمان ملل نیز در نهایت شکست خورد. در سال ۱۹۵۲، آژانس ملل متحد و مصر به رهبری ناصر، طرحی را برای اسکان ۱۲۰ هزار پناهنده از غزه امضا کردند. دوسال بعد، آنها توافق کردند که شهر قنطره مصر، واقع در شرق سوئز و ۲۲۰ کیلومتری جنوب غربی غزه، محل اسکان جدید پناهندگان باشد اما در نهایت ناصر به تلاقی امتناع ایالات متحده و بریتانیا از تأمین مالی ساخت سد بلندآسوان، حمایت خود را از این پروژه برداشت.

موضوع فلسطین مدت‌هاست که موضوعی حساس در جهان عرب بوده است، بنابراین دولت‌های عربی می‌دانند که نمی‌توانند به‌عنوان حامی طرح ایالات متحده برای بیرون راندن فلسطینی‌ها از غزه خود را مطرح کنند. با این حال، واکنش کشورهای عربی به این پیشنهاد ضعیف و غیرقاطع بوده است. آنها حتی نشست اضطراری اتحادیه عرب را که قرار بود در پایان ماه جاری برای بحث در مورد طرح جایگزینی طرح ترامپ در خصوص غزه برگزار شود، به‌مهله‌ای که خبری از سران کشورهای عربی تعهدات قبلی داشتند، به تعویق انداختند. عبدالفتاح السیسی یک کمپین رسانه‌ای بزرگراه اندازی کرد به این امید که مصر امتناع کند که قاهره تسلیم تهدیدها و ابواب‌گیری‌ها

عکس: The New York Times



کامران بخاری

استاد امنیت بین‌الملل
دانشگاه اوتواوا

اگر چه دیپلماسی جدید ایالات متحده و روسیه هنوز در مراحل اولیه خود است، اما در همین مرحله نیز این دیپلماسی موجب شده تا چندین کشور در همسایگی روسیه در مواضع استراتژیک خود تجدید نظر کنند. به عنوان مثال، لهستان، ترکیه و جمهوری آذربایجان در حال آماده شدن برای روبه‌رو شدن با واقعیتی هستند که در چارچوب آن واشنگتن و مسکو به نوعی به توافق برسند، زیرا هر سه کشور، به درجات مختلف، با عدم اطمینان در محیط استراتژیک مربوط به خود مواجه هستند. از هر یک از این سه کشور می‌توان انتظار داشت که به امید عبور از این تغییر بزرگ در حال ظهور، غیرمتعارف عمل کنند.

در تاریخ ۲۵ فوریه، آندری دودا، رئیس‌جمهور لهستان، گفت: «اگر آلمان نیروهای آمریکایی را نمی‌خواهد و مایل به مشارکت با ایالات متحده نیست، ما با کمال میل مشارکت با ایالات متحده را می‌پذیریم.» این اظهارات در پاسخ به اظهارات فردریش مرتز، صدراعظم جدید آلمان که به زودی درخواست ایجاد یک نیروی دفاعی اروپایی با هدف رفع وابستگی به ایالات متحده را مطرح خواهد کرد، بیان شد. در آن سو، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، یک روز پس از سفرش به ترکیه گفت: دیپلمات‌های آمریکایی و روسی در استانبول در راستای پیگیری مذاکراتی که با مازکو رویو، وزیر امور خارجه آمریکا در عربستان سعودی داشت، دیدار خواهند کرد. در همین

معامله بر سر

اعراب چه دیدگاهی درباره طرح ترامپ

نخواهد شد. مقامات پنتاگون به مقامات مصری گفته بودند که در صورت مخالفت قاهره با طرح ترامپ، ممکن است کمک‌های نظامی آمریکا به مصر از جمله تعمیر تجهیزات و ارائه قطعات یدکی تحت تأثیر قرار گیرد. مقامات مصری نیز سازماندهی تظاهرات مردمی علیه پیشنهاد ترامپ را تسهیل کردند، به این امید که پیامی را به واشنگتن برسانند که مردم مصر، نه فقط دولت، طرح جابجایی فلسطینی‌ها را نخواهند پذیرفت. مفتی ارشد مصر نیز پیشنهاد ترامپ را غیرمستولانه و تحریک‌آمیز خواند و اعلام کرد که این پیشنهاد هنجارهای بین‌المللی و استانداردهای بشردوستانه را نقض می‌کند. اینها موضوعی است که البته رهبران کشورهای عربی، خودشان جرات بیان آن را ندارند بنابراین شرایطی را فراهم می‌کنند که افکار عمومی و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی این مواضع را بیان کنند.

السیسی البته اعلام کرده که انتقال مردم غزه به مصر تهدیدی مستقیم برای رژیم وی خواهد بود، زیرا فلسطینی‌ها فرهنگ مقاومت را منتشر می‌کنند و منافع خود را در داخل مصر ترویج خواهند کرد.

السیسی در یک سخنرانی عمومی، آوازی فلسطینی‌ها را بی‌عدالتی توصیف کرده و تأکید کرد که قاهره نمی‌تواند بخشی از این بی‌عدالتی باشد. او تأکید کرد که هرگونه اقدامی را که به امنیت ملی مصر آسیب برساند، تحمل نخواهد کرد. البته او به صورت دقیق توضیح نداد که اسکان مردم غزه در صحرای سینا به چه شکلی به امنیت ملی آسیب وارد می‌کند. در عین حال او عزم خود را ابرای همکاری با ترامپ تکرار کرده و گفت که رئیس‌جمهور ایالات متحده همچنان خواهان دستیابی به راه‌حل دوکوشوری است. مصر به‌رغم اینکه معتقد است اسرائیل اجازه تشکیل کشور فلسطین را نخواهد داد، حداقل به‌طور رسمی همچنان بر اهمیت همکاری با ایالات متحده برای دستیابی به صلح عادلانه بین فلسطینی‌ها و اسرائیل و ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی تمرکز می‌کند.

مقامات مصری به مدیر اطلاعات ملی آمریکا گفته‌اند که اگر دولت



رفتار کشورها در واکنش به

اوکراین تنها کشوری نیست که از مذاکره

اتفاقی در خصوص اوکراین رخ خواهد داد، در نهایت این کشور به منطقه حائل تبدیل خواهد شد. همچنین می‌داند که اگر چه ایالات متحده دیگر آمادگی تأمین امنیت اروپا را ندارد، اما مجبور است با لهستان همکاری کند تا اطمینان حاصل کند که روسیه پایان خصومت‌ها در اوکراین را به فرصتی برای بازسازی قابلیت‌های نظامی برای گسترش بیشتر نفوذش به غرب تبدیل نمی‌کند.

با توجه به تاریخچه لهستان که پس از اشغال شدن توسط آلمان نازی، عضو پیمان ورشو به رهبری مسکو بود، لهستانی‌ها همگی با ناتوانی اروپا در دستیابی به امنیت جمعی به خوبی آشنا هستند. به همین دلیل است که آنها اعتقاد زیادی به ایده‌های آلمانی و فرانسوی برای ایجاد یک معماری جدید دفاعی در سراسر اروپا ندارند. در این زمینه، دودا می‌گوید: «ناتو بدون ایالات متحده... ممکن است، اما فایده‌اش چیست؟ اگر یک اتحاد امنیتی بدون ایالات متحده وجود داشته باشد، تضمین‌هایی که ارائه می‌دهد بدون بر خورداری از قوی‌ترین قدرت جهان توهمی بیش نخواهد بود.»

اتخاذ این موضع از سوی لهستان دلایلی دارد. این کشور به همان اندازه که تلاش می‌کند به یک بازیگر اصلی در اروپای شرقی تبدیل شود، به دنبال

حال، جمهوری آذربایجان دفتر رسانه بزرگ روسی به نام «راشا تودی» را در ۲۴ فوریه تعطیل کرد. قبل از تعطیلی راشا تودی، باکو به مسکو اطلاع داده بود که به فعالیت دفتر «خانه روسیه» که یک مرکز اطلاعاتی و فرهنگی روسیه در آذربایجان است، خاتمه خواهد داد.

این سه تحول، جهانی را در پیش چشم تصویر می‌کند که یک دوره تاریخی بزرگ را تجربه می‌کند که در آن نظم قدیمی از کار افتاده و نظم جدیدی در راه است که البته هنوز ظهور نکرده است. در نتیجه، دهه‌ها رفتار مطابق با عرف روابط بین‌الملل، جای خود را به اقداماتی می‌دهند که قرار است با هنجارهای جدید سازگار شوند. ایالات متحده به‌عنوان مرکز ثقل قدرت جهانی، اولین کشوری است که با تلاش‌های خود برای دستیابی به یک معاهده با روسیه، پا به جهانی جدید و ناشناخته گذاشته است. این روندی است که کشورهای حاشیه اوراسیا نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند.

لهستان، که یکی از اعضای مهم اتحادیه اروپا و یکی از متحدان ناتو است، آشکارا در حال شکستن مقاومت شدید اروپا نسبت به دیپلماسی ایالات متحده و روسیه است و به روشی بسیار عمل‌گرایانه به آمریکا نزدیک می‌شود. از این گذشته، لهستان درک می‌کند که صرف نظر از اینکه چه